

# داستان بهرام گور و آزاده

و نکاتی در تصحیح متن «شاهنامه»

ابوالفضل خطیبی

- ۱۹۵ هیون از بر ماه‌چهره براند  
برو دست و چنگش به خون درفشاند  
۱۹۶ چنین گفت کای بی‌خرد چنگ‌زن  
چه بایست جستن به من برشکن  
۱۹۷ اگر کند بودی گشاد برم  
از این زخم ننگی شدی گوهرم  
۱۹۸ چو او زیر پای هیون در سپرد  
به نخچیر زان پس کنیزک نبرد

در بیت پایانی، اکثر قریب به اتفاق نسخه‌های چاپی و خطی شاهنامه به جای در سپرد، ضبط در بمورد را دارند. از این رو، سرنوشت مرگ یا زندگی کنیزک در بیت مزبور مبهم می‌نماید. از سوی دیگر، در برخی نسخه‌های شاهنامه، بین بیت‌های ۱۹۳ و ۱۹۴، ابیات دیگری با سه مضمون مختلف درباره علت اصلی خشم بهرام بر کنیزک درج شده است. در این تحقیق می‌کوشیم تا با نگاهی به ابیات پایانی داستان در چاپها و ۱۵ نسخه از کهن‌ترین و معتبرترین نسخه‌های خطی شاهنامه (مبنای تصحیح خالقی مطلق) و نیز با بررسی روایات موجود از این داستان در منابع فارسی و عربی و مقایسه آنها با روایت شاهنامه، ابهام موجود در بیت پایانی را بزداییم و اصلی یا الحاقی بودن آن ابیات اضافی را مشخص کنیم.

□ الف) در سپرد یا در بمورد. بر پایه ضبط چاپ مسکو، بیت پایانی را می‌توان چنین معنی کرد که بهرام، پس از آنکه کنیزک را در زیر پای هیون رها کرد، از آن پس دیگر او (همین کنیزک) را در شکار همراه خود نبرد.<sup>۳</sup> اما اگر در مصرع دوم کنیزک را اسم عام

حاشیه:

- ۱) کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، به کوشش حسن رضایی باغ‌بیدی، تهران ۱۳۷۸، ص ۲۰۰.  
۲) شاهنامه، چاپ مسکو، پادشاهی یزدگرد بزرگ، بیت ۱۹۳-۱۹۸ (ج ۷، ص ۲۷۵-۲۷۲).  
۳) منصور رستگار فسائی نیز این بیت را به همین سان معنی کرده است. بنگرید به فرهنگ نامهای شاهنامه، تهران ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴.

بهرام پنجم، ملقب به بهرام گور، پادشاه نامدار ساسانی (فرمانروایی: ۴۳۹-۴۲۱م) مانند اردشیر اول و خسرو انوشیروان، محبوبیت فراوان داشت و داستانهای بسیاری درباره چالاکی او در جنگ و تیراندازی و عشق‌ورزیها و شکارهای او نقل شده است. این داستانها، نه تنها در ادبیات، که در نقاشی ایران نیز رواج و شهرت یافته و قرنهای متمادی زیور پرده‌های نقاشی و انواع منسوجات بوده است.<sup>۱</sup> یکی از این داستانها، داستان او و کنیزکش «آزاده» است. بنابر روایت شاهنامه، بهرام کنیزکی رومی و چنگ‌زن داشت به نام «آزاده» و او را چنان دوست می‌داشت که نامش را همواره بر زبان می‌آورد. روزی، «بی‌انجمن»، در حالی که آزاده را بر پشت خود سوار بر هیونی نشانده بود، به نخچیر رفت. ناگاه دو جفت آهو (یکی نر و دیگری ماده) نمایان شدند، بهرام به آزاده گفت کدام یک را می‌خواهی به تیر بیفکنم و آزاده در پاسخ گفت مردان با آهو نبرد نمی‌جویند. تو دلیری کن و آهوی ماده را نر کن و آهوی نر را ماده. سپس هیون را تیز برانگیز و چون آهو از چنگ تو می‌گریزد، به گوش او تیر بیفکن و چون با پایش گوش خود بخارد، تیری دیگر بیفکن و با آن «سر و پای و گوشش بدوز». بهرام نخست با تیر دو پیکان شاخهای آهوی نر را از سرش جدا کرد و بدین‌گونه نر را ماده کرد، و در حالی که کنیزک از کار سرور خود در شگفت مانده بود، بی‌درنگ دو تیر همچون دو شاخ بر «سُرُوگاه» آهوی ماده نشانند. سپس هیون را سوی جفت دیگر براند و همان دم، چنانکه کنیزک خواسته بود، «سر و گوش و پایش به پیکان بدوخت».<sup>۲</sup>

تصحیح جدید جلال خالقی مطلق از این بخش از شاهنامه هنوز به چاپ نرسیده است و در معتبرترین چاپ موجود از کل شاهنامه (چاپ مسکو) داستان با بیت‌های زیر پایان می‌یابد:

- ۱۹۳ سر و گوش و پایش به پیکان بدوخت  
بدان آهو آزاده را دل بسوخت  
۱۹۴ بزد دست بهرام و او را ز زمین  
نگونسار برزد به روی زمین

قرن بعد از نظم شاهنامه کتابت شده است. طی این دوران و دوره‌های بعد، کاتبان، صاحبان نسخه‌ها، شاهنامه‌خوانها و تقالها به متن شاهنامه فراوان دستبرد زده‌اند که برخی از علل این دستبردها عبارت است از: سهو قلم یا غلط‌خوانی و دستبردهای عمدی مانند تغییر واژه‌ها و اصطلاحات و تعبیرات از صورت کهن به نو؛ علت مذهبی؛ افزودن روایاتی که در شاهنامه نبوده است و سرانجام بسط و توضیح سخن شاعر.<sup>۴</sup> با این توضیح در اینجا به نقل و بررسی ماهیت این ابیات اضافی در بخش پایانی داستان بهرام گور و کنیزک می‌پردازیم. خواننده با خواندن بیت‌های ۱۹۲ و ۱۹۴ شاید به این گمان بیفتد که بین این دو بیت، یعنی بعد از مصرع «بدان آهو آزاده را دل بسوخت»، بیت یا بیت‌هایی جا افتاده باشد. زیرا کمتر پذیرفتنی می‌نماید که بهرام صرفاً به سبب دلسوزی کنیزک به حال آهوان، محبوب دلارام خود را که آن همه دوستش داشته است، زیر پای هیون اندازد و با بی‌رحمی به خاک و خون افکند. به همین سبب در برخی از نسخه‌های چاپی و خطی شاهنامه، بیت‌هایی در بیان علت اصلی خشم بهرام دیده می‌شود، بدین شرح:

در چاپ سنگی بمبئی (۱۲۷۶) بین دو بیت مزبور، بیت‌های زیر آمده است:

چنین گفت شه چون شکار افکنم  
از اینسان که دیدی هزار افکنم  
کنیزک بدو گفت اهریمنی  
وگرنی بدینسان کجا افکنی<sup>۵</sup>

حاشیه:

- ۴) شاهنامه، ترجمه فتح بن علی بنداری، به کوشش عبدالوهاب عزام، قاهره ۱۳۵۱ ه.ق/ ۱۹۳۲ م، ج ۲، ص ۷۷.
- ۵) خالقی مطلق، جلال، «گفتاری در شیوه تصحیح شاهنامه و معرفی دست‌نویسها»، ضمیمه دفتر یکم شاهنامه، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۶.
- ۶) ترجمه بنداری، همانجا.
- ۷) به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قاهره ۱۹۶۰، ص ۵۲-۵۱؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران ۱۳۷۱، ص ۷۹.
- ۸) برای بحثی مفصل در این باره، رک. خالقی مطلق، جلال، «یادداشت‌هایی در تصحیح انتقادی بر مثال شاهنامه (۱)»، ایران‌نامه، سال ۴، شماره ۳، بهار ۱۳۶۵، ص ۳۸۲-۳۷۲.
- ۹) دیوید بیوار (A.D.H. Bivar) در کتاب جدید خود درباره مهرپرستی:

*The Personalities of Mithra in Archaeology and Literature*,  
New York, 1999, P.51

با استناد به این بیت می‌گوید در این داستان دو نشانه مهری دیده می‌شود: یکی اینکه همانندی آشکاری میان شخصیت پادشاه شکارچی (بهرام گور) و ایزد شکارچی آیین مهر دیده می‌شود که در اینجا در هیئت اهریمن، که تیرهایش هرگز به خطا نمی‌رود، نمود یافته است و نشانه دیگر جاری شدن نام ممنوعه اهریمن بر زبان کنیزک است. بیوار در تحلیل این داستان می‌گوید شاید بهرام از پیروان مهرپرستی رازآمیز بوده و جاری شدن لفظ اهریمن، بر-

بگیریم و آن را چنین معنی کنیم که بهرام از آن پس هیچ کنیزکی را با خود به شکار نبرد، مشخص نیست که در روایت فردوسی کنیزک سرانجام می‌میرد یا زنده می‌ماند. از میان ۱۵ نسخه خطی که پیشتر یاد کردیم، تنها نسخه لندن (۶۷۵ هجری)، یعنی کهن‌ترین نسخه خطی موجود از کل شاهنامه ضبط در سپید را دارد و در دیگر نسخه‌ها به جای آن، در بومرود آمده است. از سوی دیگر، ترجمه عربی بنداری (مورخ ۶۲۱-۶۲۰ ه.ق) که از روی یکی از نسخه‌های خطی کهن شاهنامه صورت گرفته است، ضبط بومرود را تأیید می‌کند: «فرقت الجارية عند ذلك للغزالين فمدَّ يده اليها فألقاها من خلفه الى الأرض و اوطأها الهجين فداستها بأخفافه حتى ماتت»<sup>۶</sup>

دکتر جلال خالقی مطلق پس از سالها کار با نسخه‌های خطی گوناگون شاهنامه، درباره نسخه خطی لندن (۶۷۵) اصولی را خاطر نشان می‌سازد که در مورد بیت بالا نیک به کار می‌آید. او می‌نویسد: در تصحیح نیمه دوم شاهنامه، اگر دست‌نویس لندن به سبب قدمت آن اساس متن قرار گیرد، نباید به آن در برابر دست‌نویس بعدی، یعنی استانبول [مورخ ۷۳۱] اعتبار ویژه‌ای داد، بلکه (۱) در ضبط واژه‌ها در مواردی که ضبط «ل» [لندن ۶۷۵] ساده و تنهاست و ضبط «س» [استانبول ۷۳۱] دشوار است و با آن را دست‌نویسهای دیگر تأیید می‌کنند، باید از ضبط «س» پیروی کرد، مگر آنکه نادرستی آن آشکار باشد؛ (۲) ضبطها و بیت‌هایی که تنها در «ل» و «ق» [قاهره ۷۴۱] آمده است الحاقی است، مگر آنکه بتوان اصالت آنها را ثابت کرد.<sup>۷</sup>

پس در بیت بالا باید ضبط منفرد اقدم نسخه‌ها (لندن ۶۷۵: در سپید) را رها کرد و ضبط نسخه استانبول (۷۳۱) و ۱۳ نسخه دیگر (بومرود) را که ترجمه بنداری نیز آن را تأیید می‌کند، به متن برد (برای قرائن دیگر، بنگرید به ادامه مقاله):

چو او زیر پای هیون در بمرود

به نخچیر زان پس کنیزک نبرد

در این بیت در حرف اضافه مؤخر (به جای در زیر پای هیون) یا شاید حرف اضافه مضاعف است که در شاهنامه فراوان به کار رفته است. با این تصحیح کنیزک را باید اسم عام گرفت، یعنی بهرام از آن پس هیچ کنیزکی با خود به نخچیر نبرد. چنانکه بنداری ترجمه کرده است: «ثم لم يستصحب بعد ذلك جارية الى الصيد».<sup>۸</sup> در اینجا شایسته است این نکته خاطر نشان شود که روایتی در اخبار الطوال ابوحنيفة دینوری<sup>۹</sup> نشان می‌دهد که بهرام بجز آزاده، کنیزکان چنگ‌زن دیگری را نیز بر ترک خود سوار بر شتران رهوار می‌نشانند.

□ ب) ابیات اضافی. چنانکه می‌دانیم کهن‌ترین نسخه موجود شاهنامه، یعنی نسخه ناقص فلورانس در ۶۱۴ هجری، بیش از دو



تصویر ۱. صحنه‌ای از داستان بهرام و آزاده (نقش منقور بر بشقابی از قرن اول / هفتم، محفوظ در موزه ارمنیاز)

فراوان و جویبارهای پرآب در پیرامون آن، گور آهو (ناووس الظیبه) واقع است. نامگذاری این گور بدان سبب بود که روزی بهرام با کنیزک محبوب خود به قصد شکار بر روی این تپه فرود آمد. به کنیزک گفت چیزی بخواه تا برآورده کنم و کنیزک از او خواست تا آهوی نر را ماده و ماده را نر کند و با تیری سمش را به گوشش بدوزد. بهرام با خود گفت اگر چنین نکنم نزد پادشاهان و مردمان دیگر سرافکننده می‌شوم و می‌گویند کنیزکی از او کاری خواست که از عهده‌اش برنیامد. پس خواسته کنیزک را برآورده کرد، ولی در پایان کار، او را کشت و همراه آن آهو در یک گور دفن کرد و سنگی به نشانه بر گور او نهاد و بر آن شرح ماجرا را چنین نگاشت

حاشیه:

→ زبان کنیزک، کفرگویی مهری را فریاد او آورده است که گوینده رابی درنگ بکشد. نگارنده در جای دیگر در نقد کتاب بیوار نشان داده است که این گونه تحلیلها و برداشتها اساس استواری ندارند و بیشتر مبتنی بر خیالیافی است. بنگرید به: خطیبی، ابوالفضل، «دنیای پر رمز و راز مهر»، نامه ایران باستان، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۸۰ (زیر چاپ).

۱۰) چاپ قاهره، ۱۳۸۳ ه.ق / ۱۹۶۳ م، ج ۱، ص ۱۷۸.  
 ۱۱) نیز رک. زمخشری، محمود بن عمر، ربيع الابواب، به کوشش سلیم‌النعمی، بغداد، بی تا (افست قم، شریف الرضی، ۱۴۱۰ ه.ق)، ج ۳، ص ۳۲۹.

۱۲) به کوشش یوسف الهادی، بیروت، ۱۴۱۶ ه.ق / ۱۹۹۶ م، ص ۵۲۳-۵۲۲.

بنابر این بیت، کنیزک به بهرام می‌گوید اگر اهریمن نبودی چگونه می‌توانستی بدین‌سان دقیق تیر بیفکنی و همین ناسزاگویی کنیزک موجب می‌شود که بهرام او را زیر دست و پای شتر افکند و نه صرفاً دلسوزی او به حال آهوان.

از میان ۱۵ نسخه خطی شاهنامه، دو نسخه خطی بین دو بیت یاد شده، ابیات اضافی دارند. یکی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا در لندن (مورخ ۸۴۱ ه.ق):

چنین گفت آزاده کای مستمند

بیاید به جانت از این سان گزند

ز ادمان تو آوردی این کارکرد

که آهو از آن کار شد جفت درد

در اینجا جسارت همراه با دلسوزی کنیزک که تیراندازی دقیق بهرام را در نتیجه تمرین و ممارست (ادمان) شاهزاده می‌داند، علت مجازات اوست.

نسخه دیگر، دارالکتب قاهره، مورخ ۷۹۶ (نیز رک. حاشیه چاپ مسکو):

بدو گفت چونست ای ماه‌روی

روان کرد آزاده از دیده جوی

ابا شاه گفت این نه مردانگیست

ز مردی تو را خوی دیوانگیست

در اینجا باز هم دلسوزی توأم با ناسزاگویی کنیزک موجب می‌شود تا به خاک و خون درغلند.

اکنون برای بررسی اصالت این بیت‌های اضافی و نیز تصحیح بیت پایانی به روایات مختلفی از داستان بهرام و کنیزک در منابع فارسی و عربی نظر می‌افکنیم. این روایات را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد: یکی روایاتی که اصل آنها به سرچشمه روایت فردوسی می‌رسد و دیگری روایات نظامی گنجوی و امیر خسرو دهلوی. این روایات به ترتیب تاریخ تألیف منابع آنها در زیر می‌آید و منابع دیگری که روایات مشابه آن روایات دارند در پانوشت درج می‌شود.

□ الف) این روایات را می‌توان باز هم به ۶ دسته فرعی تقسیم کرد:

۱) عیون الاخبار، از ابن قتیبه دینوری (ف. ۲۷۶ ه.ق): «در کتاب سیرالعجم خواندم که بهرام گور...» در این کتاب داستان مانند شاهنامه روایت شده و در پایان آن آمده است: «پس بهرام کنیزک را به زمین افکند و بدو گفت: تو بر من سخت گرفتی و خواستی ناتوانی مرا آشکار کنی». در این روایت از سرنوشت کنیزک سخنی در میان نیست.<sup>۱۱</sup>

۲) البلدان، از ابن فقیه همدانی (تألیف ۲۹۰ ه.ق): «در نیم فرسنگی قصر بهرام گور در همدان و بر تپه‌ای بلند با چشمه‌هایی

که کنیزک را بدان سبب کشتم که می‌خواست مرا سوا کند و ناتوانم جلوه دهد.<sup>۱۳</sup>

این فقیه در پایان این روایت آورده است که این گور در زمان او به همین نام **ناووس الظیبه** معروف بوده است. در پایان روایت بالا شعری نیز به عربی در شرح ماجرای بهرام و کنیزک آمده است.

(۳) البدء و التاریخ، از مطهر بن طاهر مقدسی (تألیف ۳۵۵ ه.ق)؛<sup>۱۴</sup> این روایت به روایت ابن قتیبه دینوری (شماره ۱) بسیار نزدیک است، ولی سرنوشت کنیزک معلوم است. در پایان روایت آمده است: «و کنیزک را کشت. به خدا این داستان امکان‌پذیر نیست، مگر آنکه اتفاقی باشد.»<sup>۱۵</sup>

(۴) محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلاغ، از ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی (ف. بین ۴۰۱-۳۹۶)؛<sup>۱۶</sup> در این کتاب داستان بسیار مختصر نقل شده و بخش پایانی آن، یعنی خشم بهرام و سرنوشت کنیزک را نیز ندارد.<sup>۱۷</sup>

(۵) نهاية الارب فی اخبار فرس و العرب (تألیف قرن چهارم ه.ق)؛<sup>۱۸</sup> در این روایت مانند روایت ثعالبی (شماره ۶) کنیزک، «آزادوار» نام دارد. آغاز داستان مانند شاهنامه و منابع دیگر است، ولی در پایان آن چنین آمده است: «آنگاه کنیزک را با وجود افراط محبت به زیر انداخت از خشم این چنین تکلیفی، چه اگر از عهده به در نیامدی و تقصی نتوانستی نمودن عار بدو بماندی. دیگر آن جاریه را با خود مصاحبت نکرد.»

(۶) غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، از ابومنصور ثعالبی (تألیف پیش از ۴۱۲ ه.ق)؛<sup>۱۹</sup> «بهرام روزها را میان عشق و رامش و شکار و بازی بخش کرده بود، روزی خواست که همه خوشیها، شکار، خنیاگری و شراب و دلبران را یکجا گرد آورد. برای این خواسته بر بهترین شتر ماده نشست و آزادوار رامشگر را بر ترک خود نشاند و مشکى از باده و جامی زرین برگرفت و به شکارگاه رفت. می‌نوشتید و به آواز گوش می‌داد. ناگاه گله آهوئی بر او گذشت...» دنباله داستان بجز بخش پایانی مانند شاهنامه است، اما بخش پایانی: «آزادوار گفت: دست مریزاد سرورم، اینک تنها مانده است که دست و پای این ماده آهو را به هم بدوزی. بهرام از افزون‌خواهی او به خشم آمد و تیری بر سر ماده آهو افکند... سپس دخترک را به زیر پای شتر افکند و به او ناسزا گفت و افزود که تو با این افزون‌خواهی می‌خواستی مرا سرافکنده کنی. دخترک زیر پای شتر پایمال شد و تا زمانی دراز بهبود نیافت. برخی گفته‌اند دختر با افتادن و پایمال شدن جان سپرد. چون منذر از این رویداد آگاه شد، فرمان داد که چهره وی و دختر رامشگر و ماده شتر و آهوان و چگونگی داستان را بر دیوار بزمگاه خُوَزْتُق بنگارند.»

□ (ب) روایت نظامی و امیر خسرو دهلوی:

(۱) هفت پیکر، از نظامی گنجوی (سرایش ۵۹۳ ه.ق)؛<sup>۲۰</sup>

بخش اول داستان، گذشته از تفاوت‌هایی در جزئیات باز هم مانند شاهنامه و منابع دیگر است. برخی از این تفاوتها عبارت است از: الف) در روایت فردوسی، بهرام بر هیون سوار است، ولی در روایت نظامی بر آشقر (اسب سرخ‌بال). در شاهنامه هیون غالباً به معنی شتر و گاهی اسب آمده است. اما در روایت فردوسی، هیون شتر است نه اسب؛ زیرا بر روی مهرها، ظروف فلزی (تصویر ۱) و سرامیکی، جامهای مینا، کاشیها و منسوجات منقوش به تصاویر این داستان، بازمانده از اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی<sup>۲۱</sup> و نیز برخی نسخه‌های کهن شاهنامه (تصویر ۲) همه جا

حاشیه:

(۱۳) نیز رک. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت ۱۳۷۶/۱۹۵۷، ج ۵، ص ۲۵۴؛ مجمل‌التواریخ و القصص، به کوشش محمدتقی بهار، تهران ۱۳۱۸، ص ۷۰. «حدیث شکارگاه و کنیزک و تیر انداختن بر آهو، آنک بر صورتها نگارند. چنان گویند که در آن تاریخ بودست که [بهرام] به زمین غرب بود پیش منذر و اندر کتاب همدان چنان خواندم که به ظاهر همدان بودست، آنجا که اسبیه دمیان خوانند بر راه ری و اثری هست آن جایگاه، گویند گور آن کنیزک بودست، والله اعلم.»

(۱۴) به کوشش کلیمان هوار، پاریس ۱۹۰۳، ج ۳، ص ۱۶۵-۱۶۴؛ ترجمه فارسی: آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران ۱۳۷۴، ج ۱ تا ۳، ص ۵۱۶.

(۱۵) نیز رک. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، نماز القلوب فی المضاف و المنسوب، به کوشش ابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۳۸۴ ه.ق/ ۱۹۶۵ م، ص ۱۸۰-۱۷۹؛ اتلیدی، محمد دیاب، اعلام الناس بما وقع للبرامکه مع بنی العباس، چاپ سنگی، ۱۲۸۰ ه.ق، ص ۲۶۸؛ دمیری، محمد بن موسی، حیاة الحیوان الکبری، قاهره، بی تا (افست قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۴ ش)، ج ۲، ص ۶.

(۱۶) چاپ بیروت، ۱۹۶۱ م، ج ۳، ص ۱۶۷؛ ترجمه فارسی: نوادر، ترجمه و تألیف محمد صالح بن محمد باقر قزوینی (ف. ۱۱۱۷ ه.ق)، به کوشش احمد مجاهد، تهران ۱۳۷۱، ص ۲۲۲ (مترجم، روایت منبع خود را بر اساس روایت نظامی در هفت پیکر تکمیل کرده است).

(۱۷) نیز رک. قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت ۱۳۸۰ ه.ق/ ۱۹۶۰ م، ص ۲۳؛ همو، عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات (ترجمه فارسی)، به کوشش نصرالله سبوحی، تهران ۱۳۶۱، ص ۳۱۴؛ ابشهی، محمد بن ابی‌احمد، المستطرف فی کل فن مستظرف، به کوشش محمد سعید، بیروت ۱۴۱۶ ه.ق/ ۱۹۹۶ م، ج ۱، ص ۲۷۱.

(۱۸) به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران ۱۳۷۵، ص ۲۵۵؛ ترجمه فارسی کهن: تجارب‌الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، به کوشش رضا انزایی‌نژاد و یحیی کلانتری، مشهد ۱۳۷۳، ص ۲۲۲.

(۱۹) به کوشش زوتنبرگ، پاریس ۱۹۰۰ م، ص ۵۴۳-۵۴۱؛ ترجمه فارسی: شاهنامه کهن، پارسى تاريخ غرزالسير، ترجمه محمد روحانی، ص ۳۱۴-۳۱۳.

(۲۰) به کوشش وحید دستگردی، تهران ۱۳۱۵، ص ۱۰۷ به بعد.

(۲۱) برای تصاویر مجموعه کم‌نظیری از این اشیاء و شرح آنها، رک.

نقش شتر دیده می‌شود؛ ب) در روایت نظامی، کنیزک سوار بر اسی دیگر، هم‌رکاب بهرام است (بنگرید به مینیاتور استاد فرشچیان بر روی جلد همین شماره نشر دانش که ملهم از روایت نظامی است)، ولی در روایت فردوسی بر ترک او نشسته است (تصویر ۱؛ ج) در روایت نظامی، درخواست اولیه کنیزک که بهرام آهوی نر را ماده و ماده را نر کند، نیست.

بخش دوم داستان در روایت نظامی به کلی با روایت شاهنامه متفاوت است، بدین شرح: هنگامی که بهرام از کنیزک (در این روایت نامش فتنه است) می‌پرسد مهارتش را در تیراندازی چگونه می‌بیند، کنیزک

گفت پر کرده شهریار این کار  
کار پر کرده کی بود دشوار  
هرچه تعلیم کرده باشد مرد  
گرچه دشوار شد بشاید کرد  
رفتن تیر شاه برسم گور  
هست از اِدمان نه از زیادت زور

پس بهرام به سبب گستاخی کنیزک بر او خشم گرفت و او را به دست یکی از سرهنگان خود سپرد تا فتنه بارگاه دولتش را بکشد. سرهنگ آن پریچهره را به خانه خویش برد و چون خواست او را به قتل آورد، او تضرع‌کنان گستاخی خود را به بازیچه دیو نسبت داد و از سرهنگ خواست تا از سر خون او برخیزد، سرهنگ را دل به حال کنیزک بسوخت و چون چشمش به «هفت پاره لعلی» افتاد که آن صنم پیش او نهاده بود، از کشتن او دست کشید و اجازه داد تا در نهان به زندگی خویش ادامه دهد. کنیزک هر روز گوساله‌ای بر دوش می‌نهاد و پس از پیمودن ۶۰ پله او را به بام کوشک می‌برد و بازمی‌گرداند و این کار را تا سه سال ادامه داد؛ در حالی که گوساله به گاوی تنومند تبدیل شده بود. در این زمان کنیزک از سرهنگ خواست تا بهرام را به کوشک خود دعوت کند تا او هنر خود را به او بنمایاند. بهرام چون کار کنیزک بدید:

شاه گفت این نه زورمندی تست  
بلکه تعلیم کرده‌ای ز نخست  
اندک اندک به سالهای دراز  
کرده‌ای بر طریق اِدمان ساز  
تاکنونش ز راه بی‌رنجی  
در ترازوی خویشتن سنجی

کنیزک:

سجده بردش نگار سیم‌اندام  
با دعایی به شرط خویش تمام  
گفت بر شه غرامتی ست عظیم  
گاو تعلیم و گور بی‌تعلیم؟



تصویر ۲. صحنه‌ای از داستان بهرام و آزاده در یکی از نسخه‌های کهن شاهنامه (در این صحنه آزاده زیر دست و پای شتر افتاده است).

من که گاوی برآورم بر بام  
جز به تعلیم برنیارم نام  
چه سبب چون زنی تو گوری خرد  
نام تعلیم کس نیارد برد

بهرام با شنیدن این سخنان کنیزک، «تشنه ترک خود شناخت» و با محبوب قدیم بر سر مهر آمد و «در کنارش گرفت و عذر انگیخت».

۲) هشت بهشت، از امیرخسرو دهلوی (ف. ۷۰۵ ه.ق):<sup>۲۲</sup> در این منظومه، داستان بهرام و کنیزک متأثر از داستان هفت پیکر نظامی است. هنگامی که بهرام از کنیزک می‌پرسد هنرش در تیراندازی چگونه بود:

پاسخش داد ماه نوش لبان  
کای کمال تو عقد بند زبان

حاشیه:

۲۲) چاپ سنگی لکهنو، مطبعه نولکشور، ۱۲۹۰ ه.ق، ص ۲۹-۲۶؛ محجوب، محمدجعفر، هشت بهشت و هفت پیکر، تهران ۱۳۵۵، ص ۲۰-۱۴.

این هنر قدرت خداوندی  
جسادوئی بود نی هنرمندی  
کلک تیرت به راستی آن کرد  
که در اندیشه راست نتوان کرد  
لیک ز آنجا که راست اندیشی است  
دستها را ز دستها بیشی است  
کانچه زین کرده‌ها نغز نمود  
نیز از این نغزتر تواند بود

سپس بهرام بر کنیزک خشم می‌گیرد و او را از مرکب فرومی‌اندازد و یگه و تنها در بیابان رها می‌کند. کنیزک با رنج بسیار خود را به خانه دهقانی می‌رساند که مردی خردپرورد و آزموده است و دانشهای طبیعی و ریاضی و فلسفه نیک می‌داند؛ او را به فرزندی می‌پذیرد و هنرها می‌آموزد. روزی، دل‌آرام بر بط‌زنان به شکار آهوان رفت و چنان می‌نواخت که آهوان:

همه در پای‌بوس سرو جوان  
آمدندی به پای خویش دوان  
سو به سو صف زدندی از کم و بیش  
غایب از خویش و حاضر اندر پیش

از ناله بربط کنیزک آهوان در خواب شدند و کنیزک با زخمه‌ای دیگر آنها را از خواب برخیزاند. چون این خبر شهره آفاق گشت، بهرام نیز خبر یافت و روی سوی کنیزک نهاد و چون او را شناخت و هنر او را دید، از گناه گذشته عذر خواست و وی را به قصر خود برد.

از مقایسه روایات بالا با یکدیگر و نیز با شاهنامه نتایج زیر به دست می‌آید:

□ از روایات گروه الف (بجز شماره ۴) نیک پیداست که علت خشم گرفتن بهرام بر کنیزک این است که او می‌خواست است تکلیفی دشوار برگردن سرور خود بگذارد تا او از عهده برنیاید و سرافکننده شود و همین علت با بیانی دیگر در روایت فردوسی نیز آمده است:

چنین گفت کای بی‌خرد چنگ‌زن  
چه بایست جستن به من برشکن  
اگر کند بودی گشاد برم  
از این زخم ننگی شدی گوهرم

بنابراین، آن سه دسته ابیات اضافی که پیشتر نقل شد و در آنها علت خشم گرفتن بهرام بر کنیزک چنین بیان شده است که کنیزک او را اهریمن یا دیوانه می‌خواند، همگی الحاقی است. به ویژه الحاقی بودن آن ابیات اضافی منقول در نسخه لندن (۸۴۱) که کنیزک تیراندازی دقیق بهرام را در نتیجه ادمان می‌داند، به خوبی

آشکار است. کاتبی یا شاهنامه‌خوانی، پس از خواندن مصرع «بدان آهو آزاده را دل بسوخت»، حتی زحمت خواندن ابیات پایانی داستان را به خود نمی‌دهد تا علت اصلی خشم گرفتن بهرام بر کنیزک روشن شود و در همانجا بی‌درنگ، براساس روایت نظامی در هفت پیکر، با دو بیت سست به گمان خود خلأ موجود در شعر فردوسی را پر می‌کند. گذشته از این، واژه عربی ادمان هرگز در شاهنامه به کار نرفته و پیداست که شاعر کم‌ذوق این کلمه را از روایت نظامی گرفته است.

در اینجا شایسته است این نکته را یادآور شوم که انگیزه سرایندگان این ابیات با یکی از اصول تصحیح انتقادی، یعنی اصل «لزوم وجود منطقی درونی متن» ربط می‌یابد. توضیح بیشتر آنکه به موجب این اصل فرض بر این است که اجزای متن با یکدیگر هماهنگ و سازگارند و بین آنها رابطه منطقی برقرار است. با کمک این اصل است که مصحح شاهنامه می‌تواند در بسیاری موارد افتادگیهای متن را با کمک نسخه‌های دیگر پر کند و ابیات الحاقی را دور بریزد. از قضا، سرایندگان ابیات الحاقی نیز گاهی با استفاده ناشیانه از همین اصل بیتهایی را خود می‌سرایند و به متن می‌افزایند. حال از این منظر بار دیگر به ابیات پایانی داستان نظر می‌افکنیم. گفتیم که در نگاه اول بین بیت‌های ۱۹۳ و ۱۹۴ خلئی احساس می‌شود و از این رو باید به مصحح حق داد که در آن سه دسته ابیات اضافی که در ظاهر این خلأ را پر می‌کنند، تأمل کند، اما او، داستان را تا پایان ادامه می‌دهد و متوجه می‌شود که علت خشم بهرام در بیت‌های بعدی بیان شده است و منطق درونی متن اشکالی ندارد؛ با دقت در نسخه‌ها درمی‌یابد که آن سه دسته ابیات اضافی، روایات منفردی هستند که هر یک تنها در یک نسخه آن هم نسبتاً متأخر آمده‌اند؛ روایت شاهنامه را با منابع دیگر، به ویژه منابع کهن‌تر، می‌سنجد و درمی‌یابد که مطالب دو دسته از آن ابیات اضافی در هیچ‌یک از منابع نیست و آن یکی دیگر هم آشکارا برگرفته از روایت نظامی است.

تشخیص ابیات الحاقی در این مورد شاید چندان دشوار نباشد. دشواری کار زمانی است که احياناً ابیاتی در نسخه اساس به‌واقع افتاده باشد و در نسخه‌ای دیگر فردی خوش‌ذوق و آگاه براساس منابع دیگر ابیاتی را سروده و این افتادگیها را بر کرده باشد.

□ روایات ۱، ۲، ۳ و ۶ گروه الف نشان می‌دهد که فردوسی رویدادها را دقیقاً به همان ترتیبی که در مأخذ او (شاهنامه ابومنصوری) بوده، به رشته نظم کشیده است. یعنی بهرام، پس از سر و پا و گوش آهو به هم دوختن، کنیزک را به زیر هیون می‌افکند و سپس سبب این کار خود را با خشم بیان می‌کند.

□ در گروه الف، درباره سرنوشت نهایی کنیزک دو دسته روایت مختلف دیده می‌شود. بنابر یک روایت (شماره‌های ۲ و ۳ و یکی

از روایت نظامی در هفت پیکر سرچشمه می‌گیرد، نه فردوسی. در این روایات، بن‌مایه اصلی قصه این مثل مشهور است: «کار نیکو کردن از پر کردن است». نخست کنیزک در پاسخ این پرسش بهرام که مهارتش در تیراندازی چگونه است؟ این مثل را می‌آورد و در آخر قصه این بهرام است که پس از دیدن صحنه کنیزکِ گاو بر دوش همین مثل را به کار می‌برد.<sup>۲۳</sup> این مثل منبع از این بیت نظامی در همان داستان است که پیشتر نقل شد:

گفت پر کرده شهریار این کار  
کار پر کرده کی بود دشوار

حاشیه:

۲۲) برای این روایات، بنگرید به: دیولاقوا، ژان، ایران، کدو و شوش، ترجمه علی‌محمد فره‌وشی، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران ۱۳۶۴، ص ۳۷۴-۳۷۲ دیولاقوا این قصه را در حدود ۱۲۰ سال پیش از مردم اقلید فارس که معتقد بودند بهرام گور در همین نواحی در باتلاق فرو رفته، نقل کرده است؛ انجوی شیرازی، ابوالقاسم، فردوسی‌نامه، مردم و شاهنامه، تهران ۱۳۶۳، ص ۳۲۷-۳۲۵. در این کتاب دو روایت نقل شده است، که در اولی مانند روایت نظامی نام کنیزک «فتنه» است و خود را به شکل پسری جوان درمی‌آورد و در حضور بهرام، گاو بر دوش از پله‌های قصر بالا می‌رود، و در دومی «آسیانه» نام دارد و ماجراهای قصه در حوالی آسیانس اقلید روی می‌دهد؛ محبوب، محمدجعفر، «داستانهای عامیانه فارسی»، سخن، دوره ۱۲، شماره ۹، دی ۱۳۴۰، ص ۱۰۱۶-۱۰۱۵؛ در این روایت نام کنیزک «گلندام» است؛ پرتوی آملی، مهدی، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، تهران ۱۳۶۵، ص ۹۳۰؛ بنابر روایتی در این کتاب «قلعه دختر»، بین فیروزآباد و شیراز، بازمانده همان قصر کنیزک بهرام گور است.

از روایات ۶) کنیزک کشته می‌شود و به موجب روایت دیگر (شماره ۵ و یکی از روایات شماره ۶) زنده می‌ماند. بنابراین بجز ۱۴ نسخه شاهنامه و ترجمه بنداری، دست‌کم ۷ منبع دیگر، یعنی غالب منابع کهن (برای مشخصات آنها، رک. پانوش ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۹)، ضبط بصری را در بیت پایانی داستان در شاهنامه تأیید می‌کنند. اما تعالی در غرر اخبار هر دو روایت را نقل کرده است و چنانکه می‌دانیم مأخذ اساسی او مانند فردوسی، شاهنامه ابومنصوری (تألیف ۳۴۶ ه.ق) بوده است. ولی او از مأخذ دیگر نیز که گاه به نام آنها اشاره کرده سود جسته است. پس در شاهنامه ابومنصوری، از این دو روایت، روایت کشته شدن کنیزک وجود داشته که فردوسی و هم تعالی از آن استفاده کرده‌اند. منتها، تعالی افزون بر نقل آن، روایت زنده ماندن کنیزک را نیز از منبع دیگر نقل کرده است.

سرچشمه روایت فردوسی، چنانکه منبع روایت عیون الاخبار ابن قتیبه، یعنی سیرالعجم (ظاهراً ترجمه عربی یکی از تحریرهای خدای‌نامه دوره ساسانی) نشان می‌دهد، به خدای‌نامه می‌رسد و از روایت نظامی و امیرخسرو دهلوی قدیم‌تر است. ولی منشأ روایت نظامی دانسته نیست. آیا نظامی از منابعی بهره برده که به دست ما نرسیده است، یا اینکه بخش دوم این داستان ساخته ذهن خیال‌پرداز و خلاق اوست؟ پاسخ به این پرسش نیازمند تحقیقات بیشتری است.

افزون بر منابع مکتوب، روایات گوناگونی از داستان بهرام و کنیزک در فرهنگ مردم ایران (فولکلور) نیز رواج دارد که همگی

مرکز نشر دانشگاهی منتشر کرده است:

Eine Zeitschrift aus dem Iran-Universitätsverlag:

# IRANISTIK

Deutsche Zeitschrift für iranistische Studien

1. Jahrgang, Heft 1, Frühling und Sommer 2002

Vorwort des Herausgebers/Omid Tabibzadeh

Unterwegs auf den Straßen Persiens zur Zeit der Achämeniden/Jakob Seibert

Die erste Generation der modernen iranischen Erzähler/Touradj Rahnama

Eine deutsche Stimme aus dem Iran: Der Lyriker Cyrus Atabay/Irmgard Ackermann

Goethes Hafis-Bild im West-östlichen Divan/Gisela Henckmann

Rūmī und die Sufischule in K̄hurāsān/Nasrollah Pourjavady

Iran auf dem Weg in die Neuzeit unter Nāṣer al-Dīn Shāh im Spiegel der Briefmarke/Roman Siebertz

Genitivobjekt als eine syntaktische Ergänzung im Persischen/Omid Tabibzadeh

Mit Rezensionen von: Ulrich Marzolph, Sabine Schmidtke, Shahram Ahadi

پژوهشهای ایران‌شناختی  
مجله مطالعات ایرانی به زبان آلمانی

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۱